

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که در باب عصیر عنب «اذا غلا و لم يذهب ثلثاه» (ولو این که نجس هست) اما مقتضای قواعد این است که معامله و بیعش صحیح است، هم حلیت تکلیفیه دارد و هم حلیت وضعیه. در باب عصیر عنب با قطع نظر از قاعده اولیه يك روایات خاصی هم وارد شده است که برخی از فقهاء مثل صاحب مفتاح الکرامه بیشتر روی این روایات خاصه تکیه کرده اند و بر طبق آن روایات خاصه فتوا داده اند به این که بیع عصیر عنب وقتی که غلیان پیدا نکند جایز نیست.

بررسی روایات

حالا باید این روایات را بررسی کنیم و ببینیم که از این روایات مدعای مثل مرحوم صاحب مفتاح الکرامه و مرحوم نراقی که (ایشان هم همین نظریه را دارند) آیا این مدعا و بطلان و حرمت بیع عصیر عنب «اذا غلا» از این روایات استفاده می شود یا استفاده نمی شود؟

روایت اول:

وسائل الشیعه، جلد 25، صفحه 285، باب دوم و عنوان باب: «تحريم العصير العنبی و التمری و غیرهما» حدیث 7. و عنه عن أحمد، عن ابن أبي نجران، عن محمد الهيثم، عن رجل، - در اینجا روشن است تا می گوید محمد بن الهيثم عن رجل این روایت، روایت مرسله است و روایت مرسله اعتباری ندارد؛ (البته اینگونه از مراسلات) مگر این که بعداً روشن بشود که مشهور بر طبق این روایت فتوا داده اند و به این روایت استناد کرده باشند - عن أبي عبد الله (ع): قال: «سألته عن العصير يطبخ بالنار - از عصیر سؤال کردند که اگر با آتش طبخ شود - حتی يغلی من ساعته أ يشربه صاحبه؟ - غلیان پیدا نکند، يك ساعت هم از غلیانش می گذرد، آیا صاحبش می تواند این را بخورد یا نه؟ - فقال: - اذا تغير عن حاله و غلی - اگر يك تغییری در این عصیر بوجود آمد و غلیان پیدا کرد - فلا خير فيه حتى يذهب ثلثاه و يبقى ثلثه - فرموده اند وقتی عصیر عنب غلیان پیدا کرد - لا خير فيه -

استدلال به این روایت این است که این «لا خير فيه» اطلاق دارد، یعنی: - لا خير فيه من جهت الشرب، لا خير فيه من جهت البيع - همه چیز را ممنوع می کند؛ حتی بیع را. پس استدلال به این روایت این است: امام (ع) در جواب می فرمایند: عصیر عنب اگر غلیان پیدا کرد تا مادامی که دو ثلث او نرفته «لا خير فيه» و این اطلاق دارد و اطلاقش شامل حرمت بیعش هم می شود.

عرض کردیم که اشکال عمده ی این روایت این است که ضعیف السند است و ارسال دارد.

برخی از بزرگان يك جوابی داده اند از این روایت و فرموده اند: جواب بقرینه ی سؤال فقط در مورد شرب است. سائل گفته که

عصیر عنب «اذا غلا أ يشربه صاحبه؟» و چون سؤال در خصوص شرب است ما بگوئیم پس روایت اصلاً ارتباطی به مانحن فیه ندارد. مانحن فیه این است که ببینیم آیا از روایت استفاده می‌شود که اگر عصیر عنب غلیان پیدا کرد بیعش باطل است یا نه؟ اصلاً در روایت سؤال از شرب است «أ يشربه صاحبه؟» به نظر ما این جواب جواب درستی نیست؛ برای این که درست است سائل سؤالش از شرب است اما امام (ع) در مقام جواب يك ضابطه کلی را بیان کرده است، می‌فرمایند: عصیر عنب وقتی غلیان پیدا کرد - لا خیر فیه - این نکته را عرض کنم که در اصطلاح فقهاء و مردم - لا خیر فیه - یعنی خوب است رها بشود، ولی در اصطلاح روایات خیلی از موارد هست که - لا خیر فیه - یعنی حرام است. - لا خیر فیه حتی یذهب ثلثاه - يك ضابطه کلی را بیان می‌کند، و می‌گوید تا مادامی که دو ثلثش نرفته - لا خیر فیه - و - لا خیر فیه - هم اطلاق دارد، و ما روایات زیادی داریم سائل سؤال از يك مورد معینی کرده است، اما امام (ع) يك بیان کلی را فرموده است. بعبارت آخری اگر در سؤال چیزی باشد که بتواند جواب را تقید بزند اینجا ما قبول می‌کنیم اما صرف این که سائل سؤال از شرب کرده نمی‌تواند این ضابطه کلی در جواب را تقید بزند؛ پس بهتر این است که فقط بگوئیم روایت اشکال سندی دارد، روایت مرسل است و قابل اعتماد نیست.

روایت دوم:

وسائل الشیعه، جلد 17، صفحه 229، باب 59. این مطلب را مکرر عرض کردم که هر وقتی در کتاب وسائل الشیعه می‌خواهید حدیثی را ملاحظه کنید، عنوان باب را هم ملاحظه کنید که معمولاً عنوان باب نظر و فتوای خود مرحوم صاحب وسائل است، گاهی اوقات هم انسان به این نتیجه می‌رسد که عنوان باب با روایات موجود در باب تناسبی ندارد، یا مثلاً بینشان فرقی وجود دارد. و عنوان باب (59) این است: «باب جواز بیع العصیر و العنب و التمر ممن يعمل خمراً، و کراهة بیع العصیر نسیئة و تحریم بیعه بعد أن یغلی قبل ذهاب ثلثیه» اگر کسی آب انگور و یا خود انگور را بفروشد به کسی که می‌داند این مشتری او را خمر درست می‌کند، روایاتی داریم که این جایز است و اشکالی ندارد. حدیث 6، همین باب (59) و عن محمد بن یحیی، عن محمد بن اسماعیل بن بزیع، عن حنان، حنان ظاهراً حنان بن سدید صیرفی است، حنان ابن سدید از افرادی است که محل خلاف است، اکثر قایل به وثاقت او هستند. عن أبی کهمس، کهمس یکی از اسامی اسد و شیر است، و یا به مرد قوی الوجه هم کهمس می‌گویند. آن وقت این أبی کهمس در رجال کنیه‌ی برای دو نفر است. یکی هیثم بن عبدالله، و یکی هیثم بن عبید، حالا اینها آیا دو نفر هستند (چون اختلافشان فقط در يك عبدالله و عبید هست). اینها اتحاد دارند یکی هستند و دو نفر نیستند، یا این که دو نفر هستند حالا چه يك نفر باشد و یا دو نفر عمده این است که هیچکدام از اینها توثیقی ندارند؛ و در کتب رجالی توثیقی برای اینها نیامده است. لذا این روایت هم مشکل دارد.

اما متن روایت:

قال: سأل رجل أبا عبدالله (ع) عن العصیر فقال: «لی کرم - من درخت انگوری دارم - و أنا اعصره کل سنة - هر سال این کرم را می‌فشارم - و أ جعله فی الدنان - دنان جمع دن است و دن یعنی خمره خمره‌ای که این عصیر را در آن قرار می‌دادند - و أ بیعه قبل أن یغلی - قبل از این که غلیان پیدا کند این را من می‌فروشم - قال: لا بأس به □ - ضمیر «به» به «قبل ان یغلی» بر می‌گردد، قبل از این که غلیان پیدا کند مانعی ندارد بفروشی، و بعد فرموده - و ان غلا فلا یحل بیعه - اگر غلیان پیدا کرد بیعش حلال نیست. صاحب مفتاح الکرامه، و مرحوم نراقی در مستند می‌گویند این کلی است «و ان غلا فلا یحل بیعه» یعنی بیع عصیر عنب که غلیان پیدا کرده بیعش حلال نیست، جایز نیست و باطل است. به این روایت هم و با این بیان بر مدعای خودشان استدلال کرده‌اند.

اشکالات وارده بر روایت

در رابطه با این روایت نکاتی را باید عرض کنیم: اولین اشکال این است که: در روایت دارد که من عصیر «کرم» را می‌گیرم و در دنان می‌گذارم، دنان يك چیزی بوده، يك مقداری که این عصیر در آن می‌مانده خود به خود غلیان پیدا می‌کرده حالا یا تبدیل به خمر می‌شده و یا به چیز دیگر. نتیجه این است که این اصلاً از محل نزاع ما خارج است، ما در چند جلسه قبل گفتیم در باب عصیر عنب که می‌خواهیم بگوییم آیا بیعش جایز است یا نه؟ «اذا غلا - یعنی - اذا غلا بالنار» اما اگر عصیر عنب خود بخود غلیان پیدا نکند اینجا فقهاء گفته‌اند این حکم خمر را دارد و از محل نزاع خارج است. اگر بنفسه غلیان پیدا نکند عنوان خمر را دارد، و از این قرینه‌ی که می‌گوید «أجعل فی الدنان» استفاده می‌شود که این مربوط به غلیان بنفسه است و غلیان به نار را شامل نمی‌شود پس این روایت از محل نزاع ما خارج شد.

اشکال دوم :

روایت يك ذیلی دارد و آن ذیل این است که: امام می‌فرماید : «لا بأس به - اگر غلیان پیدا نکرده بفروش - و ان غلا فلا يحل بيعه - بعد خود امام فرموده - هو ذا نحن نبيع تمرنا ممن نعلم أنه يصنعه خمرأ» خود امام فرموده این کاری را که شما می‌کنید ما هم انجام می‌دهیم، - هو ذا - ما هم انگوری که در باغاتمان وجود دارد می‌فروشیم به کسی که میدانیم او این انگور را تبدیل به خمر می‌کند؛ بیایم بگوییم، این ذیل روایت که امام فرموده: - هو ذا نحن نبيع تمرنا ممن نعلم أنه يصنعه خمرأ - این قرینه است بر این که اصلاً سؤال سائل این بوده که ما اگر این را بفروشیم به کسی که این شخص این را خمر قرار می‌دهد آیا درست یا درست نیست؟

عرض کردیم که اصلاً صاحب وسائل این روایت را در همین باب آورده است و عنوان باب این است «جواز بيع العصير و العنب و التمر ممن يعمل خمرأ» بقرینه ذیل همین روایت. لذا اصلاً بگوییم این روایت باز اصلاً ارتباطی به ما نحن فيه ندارد؛ ما نحن فيه این است که اگر يك عصیر عنب غلیان پیدا کرده، دو ثلثش هم نرفته است ما می‌خواهیم ببینیم آیا بیعش از این جهت اشکال دارد یا ندارد؟ این الان نجس است و خوردنش هم حرام است، آیا از این جهت اشکال دارد یا نه؟ اما این که در روایت آمده که «لا بأس به و ان غلا فلا يحل بيعه» این سؤال از این است که اگر بداند یعنی سائل دارد سؤال می‌کند که آن مشتری اگر این را بگیرد و تبدیل به خمر نکند، آیا از این جهت اشکال دارد یا اشکال ندارد؟ این بیان ولو این که در کلمات بزرگانی مثل امام (رضوان الله علیه) آمده است، اما به نظر ما قابل جواب است.

در روایت، امام (ع) می‌گوید: «لا بأس به و ان غلا فلا يحل بيعه» حالا شما می‌خواهید بفرمایید که ذیل روایت قرینه است بر این که سائل آن سؤالی که کرده این بوده که اصلاً عصیر عنب را ما اگر بخواهیم به کسی بدهیم که می‌دانیم او این را تبدیل به خمر می‌کند آیا جایز است یا جایز نیست؟ اگر این در ذهن سائل باشد چه وجهی دارد که امام بین غلیان و عدم غلیان تفصیل بدهند؟ عصیر عنب را اگر بدهیم به کسی که می‌خواهد او را خمر قرار بدهد می‌توانیم بفروشیم، که فتوا هم بر همین است، انسان می‌داند مشتری این انگور را می‌برد و تبدیل به خمر می‌کند اما می‌گویند بیعش جایز است. برای این چه لزومی داشت که امام (ع) بین غلیان و عدم غلیان تفصیل بدهند؟ لذا این بیان که ما بگوییم سائل در ذهنش این بوده، مربوط به يك بحث دیگری است و ارتباطی به ما نحن فيه ندارد این قابل مناقشه است. امام در مکاسب محرمه فرموده‌اند این روایت از روایات مستفیضه‌ی است که (چون راجع به این مورد روایات مستفیضه داریم از حد خبر واحد بالاتر است) دلالت بر این که عنب را یا تمر را به کسی که می‌دانیم او این را تبدیل به خمر می‌کند بیعش جایز است و اشکالی ندارد.

اشکال مرحوم آقای خوئی (ره)

اشکال سوم: به این روایت اشکالی است که در کلمات مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهة آمده است. و می‌فرمایند این «و ان غلا فلا یحل» ظهور در حرمت تکلیفیه دارد اما حرمت وضعیه یعنی بطلان البیع را نمی‌توانیم از آن استفاده بکنیم. و می‌فرمایند: صدر و ذیل روایت قرینه بر این مدعاست. صدر روایت که سائل سؤال می‌کند که «لی کرم و أنا اعصره کل سنة و اجعله فی الدنان و أبیعه قبل ان یغلی» و ذیل روایت «هو ذا نحن نبیع تمرنا» هست. می‌فرماید روایت می‌خواهد این را بگوید که عصیر عنب وقتی غلیان پیدا کرد اگر کسی بفروشد این حرام است برای این که شرب نجس یا اشراب نجس به مسلمان حرام است. و ان غلا فلا یحل بیعه – معنایش این نیست که بیعش باطل است، حرام است، حرمت تکلیفی دارد. یعنی وقتی این عصیر عنب دارد غلیان پیدا می‌کند می‌فروشد، این دارد اشراب النجس به مشتری می‌کند، مشتری را دارد اغراء به جهل می‌کند که این را بردارد بخورد و همانطوری که شرب نجس حرام است، اشراب نجس به مسلمان هم حرام است. پس بیعش صحیح است و باطل نیست، این را بفروشد برای این که مشتری این را نگهدارد و آن دو تلتش از بین برود و تبدیل به شیر به بشود از روایت استفاده نمی‌شود که این بیعش هم باطل است.

صاحب مفتاح الکرامه و مرحوم نراقی می‌گویند: اگر عصیر عنب غلیان پیدا کرد صدق غلیان وقتی محقق شد و صدق کرد که غلیان پیدا کرده دیگر بیعش جایز نیست مطلقاً؛ باطل است بیعش. ایشان می‌فرماید حالا اگر کسی همین را بفروشد و به مشتری هم بگوید این را نگهدار دو تلتش از بین برود تبدیل به شیر به بشود آیا باز از روایت استفاده می‌کنیم این بیعش از این جهت هم باطل است؟ نه، فقط اگر در حالی که غلیان پیدا کرده بفروشد به مشتری چون نجس هم هست، حرام هم هست خوردنش، اشراب النجس می‌شود از این نظر روایت دلالت بر حرمت تکلیفیه دارد.

پس اشکال سوم بر این روایت اشکال مرحوم آقای خوئی است، می‌فرمایند که این روایت ظهور در حرمت تکلیفی دارد. به نظر ما این فرمایش هم مخدوش است چرا؟ ایشان فرموده: صدر و ذیل روایت قرینه بر حرمت تکلیفی است ما هرچه دقت کردیم، صدر روایت این است که «لی کرم اعصره کل سنة اجعله فی الدنان أبیعه قبل ان یغلی» کجای صدر روایت بحث این است که آیا این حلیت تکلیفی دارد یا حرمت تکلیفی دارد؟ سؤال می‌کند «و أبیعه» الان که مردم مراجعه می‌کنند به دفتر يك مرجع تقلیدی می‌گویند آیا این بیعش درست است یا نه؟ سؤال از بیع عمدتاً سؤال از حکم وضعی است، یا لا اقل بگوییم اعم از حکم تکلیفی و وضعی است. این که بخواهیم بگوییم این روایت ظهور دارد، اولاً: عرض کردیم که صدر و ذیل را که ایشان می‌فرمایند قرینه بر این معناست، ما چنین قرینیتی استفاده نمی‌کنیم. ثانیاً: کلمه ابیعه اصلاً در نزد عرف متشرعه اگر بگوییم ظهور در حلیت وضعی ندارد اقلأ اعم است از حکم تکلیفی و حکم وضعی. بنابر این، به این فرمایش ایشان هم این اشکال متوجه می‌شود.

روایت سوم:

روایت را می‌خوانیم اما روایت يك مقدار حرف دارد و باید آقایان هم مراجعه بفرمایند (وسائل الشیعه، صفحه 229، باب 59، حدیث 2) و عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعید، عن القاسم بن محمد، عن علی بن ابي حمزه، عن ابي بصیر، قال: سألت أبا عبد الله (ع) «عن ثمن العصیر قبل أن یغلی لمن یبتاعه لیطبخه أو یجعله خمرأ» – از امام سؤال کرده است از پول عصیر قبل از این که غلیان پیدا بکند، – لمن یبتاعه – کسی که می‌خرد او را برای این که طبخ کند یا او را خمر قرار بدهد، ابي بصیر به امام عرض می‌کند کسی که عصیر را بفروشد به کسی که می‌برد و می‌پزد این را یا خمرش می‌کند پولی که در مقابل این عصیر می‌گیرد چیست؟ – قال: اذا بعته قبل أن یکون خمرأ و هو حلال فلا بأس» اگر بفروشی قبل از این که خمر باشد و هو حلال، در بعضی از نسخه ها «فهو حلال» دارد، که حالا فرقی را هم می‌گوییم.

این روایت را امشب خود آقایان از جهت سندی بررسی کنند ببینید که سند این روایت به نظر شما درست است یا درست نیست، بحث سند و متن روایت را باید دنبال کنید. و راجع به این روایت يك مطالبی را باز مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهة دارند و

امام(قدس سره) در مکاسب محرمه شان نکاتی دارد که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.